

ارتباط هنر با افسردگی*

مینو مشیری

ارتباط‌های عدیده و گوناگونی میان هنر و مقولهٔ روانی افسردگی وجود دارد. شاعران، نویسندگان و موسیقی‌دانانی به ذهن می‌آیند که برحسب تجربهٔ شخصی و به روشنی پدیدهٔ افسردگی را تصویر و توصیف کرده‌اند. تصویر افسردگی در قالب هنر برای هنرمندان اثر سودمند روان درمانی داشته است. می‌توان به عنوان مثال از گوته نام برد که نگارش «غمهای ورتر جوان» موجب دفع افکار و انگیزه‌های خودکشی در او شد و در نتیجه باعث نجات جاننش گردید. نقاشانی هم داشته‌ایم که سیمای افسردگی را تصویر کرده‌اند، مانند هانس بالدونگ گرین^۱ در تابلوی زحل^۲ که با ترسیم چین و چروکهای دور لب و بینی که طبق نظریهٔ وراگوت^۳ مشخصهٔ بارز افسردگی است، چهرهٔ مورد نظر را ترسیم کرده است. ارتباط و وابستگی‌های میان هنر و افسردگی در پاره‌ای از فرضیه‌های خلاقیت نقش عمده‌ای دارند. سیلورمن^۴ بر این باور است که در دورهٔ افسردگی افکار جدیدی در ذهن ریشه می‌یابند که مستقماً در دورهٔ مانیک^۵ شکل می‌گیرند. روشهای مختلفی برای درمان افسردگی می‌توان به کار گرفت، از جمله تشویق بیمار به خلاقیت و آفرینش‌های هنری و تحریک نیم کرهٔ خلاق مغز به سوی تولید هنرهای ذوقی - با این نوع بازپروری در دوران افسردگی‌های مزمن و ادواری، بیمار برای کشف و حل مسائلی که موجب افسردگی‌اش گردیده‌اند به افقهای نوینی دست می‌یابد.

اگر بپذیریم که احساسات در زندگی انسان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، جای

تعجب نیست که پیوندهای تنگاتنگی میان هنر و افسردگی وجود داشته باشد.

نامه‌ای که زیگموند فروید به مناسبت شصتمین سالگرد تولد آرتور شینتسler، پزشک و شاعر اهل وین نگاشت، روشنگر این واقعیت است که هنرمندان نیز، در پی دانشمندان، در راه کشف علل بیماریها و عملکرد روان، نقش قابل ملاحظه‌ای دارند.

فروید در ۱۴ مه ۱۹۲۲ به این شاعر چنین نوشت:

«عذاب می‌کشم و از خودم می‌پرسم چرا در طول این سالیان هرگز نکوشیده‌ام با شما ارتباط برقرار کنم تا با هم گفتگو داشته باشیم... جواب این سؤال یک اعتراف خصوصی است. حقیقت اینست که اگر از شما پرهیز می‌کردم، از روی نوعی هراس بود. من آسان با کسی احساس نزدیکی نمی‌کنم و به خوبی بر تفاوت میان قریحه شما و قریحه خودم واقفم، اما هر بار که در اشعار زیبای شما غرق می‌شوم، به نظرم می‌آید که در سروده‌های ناب شما همان پندارها، همان باورها، و همان نتیجه‌گیری‌های شخصی خودم را می‌یابم... بدینگونه دریافتم که شما با بصیرت و نازک خیالی خاص خود به همان نتایجی رسیده‌اید که من با مشقت فراوان در آثار دیگران جستجو کرده‌ام.»

۶۵

از دیر باز در تاریخ تأثیر هنر نه تنها در پژوهش علل افسردگی و مالیخولیا مشاهده می‌شده است که حتی در درمان آنها نیز نقش داشته است. در کتاب تورات می‌خوانیم که داود با نواختن چنگ، افسردگی عمیق سالوس را مداوا کرد و به احتمال قوی این نخستین سند ادبی درباره موسیقی درمانی است که در دهه‌های اخیر تحت تأثیر اندیشه‌های کارل آرف اعتبار بسزایی یافته است.

تردیدی نیست که موسیقی بر احوال روحی ما تأثیری شگرف دارد و هیچ چیز نیز چون موسیقی حالات روحی ما را منعکس نمی‌کند. در اینجا باید یادآور شوم که چگونه والس‌های وین حالتی سبکبال به شنونده می‌بخشد در حالی که «والس غم‌انگیز» ژان سبیلیوس، خلاف چنین حالتی را به انسان می‌دهد (سبیلیوس زمانی که از افسردگی رنج می‌برد این قطعه را تصنیف کرد).

در ادبیات نیز انبوهی از مدارک گواه بر رنج کشیدن هنرمندان از افسردگی است. مجموع علامت‌های مشخصه افسردگی در نهایت استادی توسط هرمان هسه در رمان «پتر کامن زیند»^۶ تشریح شده است. هسه خود در زمان نگارش این داستان از افسردگی‌های ادواری رنج می‌کشید. بخشی کوتاه از این داستان را بخوانید:



● تابلوی «تنهایی» اثر مونخ

«هفته‌های نخست دلبذیر و آرام گذشت. سپس غم دیرینه کم‌کم به سراغم آمد و روزها و هفته‌ها و حتی بهنگام کار هم از من دست نکشید. هر کس که خود طعم افسردگی را نچشیده باشد مرا درک نخواهد کرد. نمی‌دانم چگونه این حال را شرح دهم. احساس یک تنهایی خوفناک داشتم. میان من و مردم شهر و زندگی شهری و میدانها و خانه‌ها و خیابانها در تمام مدت شکافی عمیق وجود داشت. اگر اتفاق یا رویداد مهمی رخ می‌داد برایم کاملاً بی تفاوت بود. در جشن و سرور، در مرگ و سوگواری، هنگام حضور در کنسرت‌ها و رویدادهای هنری، بی تفاوت می‌ماندم. این جا و آن جا می‌رفتم، در جنگل پیاده‌روی می‌کردم، پیرامونم چمنزارها ساکت بود، درختان و مزرعه‌ها در سکوتی غمبار صادقانه مرا می‌نگریستند و گویی می‌خواستند چیزی به من بگویند، یا به من نزدیک شوند، یا از من استقبال کنند. اما همه در سکون تمام، جامد مانده بودند و نمی‌توانستند چیزی به من بگویند. من رنج آنها را درک می‌کردم و با آنها رنج می‌کشیدم زیرا هیچ کاری از دستم برنمی‌آمد.»

نشانه‌های ویژه‌ای از افسردگی نیز در ادبیات تشریح شده است. به عنوان مثال فرانس گریل پارزر^۷، شاعر اتریشی که افسردگی ادواری اش را در دفتر خاطراتش ثبت می‌کرد، بی تفاوتی اش را چنین شرح داده است:

«مغزم را کد شده است. هیچ انسانی، هیچ لذتی، هیچ فکری، هیچ کتابی برایم جالب نیست.



● «درون‌های افسرده» اثر هادلر

به راحتی می‌توانم به زندگی‌ام پایان دهم اما در شرایط من، خودکشی نامردی است. آنچه مسلم است اینست که اگر تلاش من برای آرامش و آفرینش هنری بی‌ثمر بماند، زندگی فلاکت‌بارتری قابل تصور نخواهد بود.»

در این دفتر خاطرات او یکی از زجرآورترین علامت‌های مشخصهٔ افسردگی را تشریح می‌کند: اندیشه‌های موهومی که مکرر او را عذاب می‌دهند:

«در وضع روحی وحشت‌انگیزی هستم. قریحهٔ شعر سرودن را بکلی از دست داده‌ام. حتی از مطالعه هم لذت نمی‌برم. کوچکترین علاقه‌ای به فکر کردن ندارم. افکار زجرآور از هر سو به من یورش آورده‌اند و نمی‌دانم کجا پناه ببرم.»

یکی از نشانه‌های ویژهٔ افسردگی احساس بی‌کسی و تنهایی است. در هنرهای تصویری به دو نمونه می‌توان اشاره کرد. تابلوی «تنهایی» ادوارد مونخ به خوبی نمایانگر تنهایی دو فرد است که زوجی را تشکیل می‌دهند. نقاشان بسیاری داشته‌ایم که نه تنها تصویرگر جهان درونی افسردگی بوده‌اند که وجنات و سکنتات خاص افسردگی را نیز ترسیم کرده‌اند. در تابلوی «درون‌های افسرده» اثر فردینان هادلر مردانی را می‌بینیم که سر درگریبان دارند با شانه‌های افتاده و اندامهای مُنقبض که دقیقاً افسردگی را تداعی می‌کنند.

میان کنش به سوی خودکشی و هنر پیوندهای خاصی وجود دارد. وقتی گوته، با نگارش



● تابلوی «زخل» اثر گرین

«ورتر» موجی از خودکشی را به راه انداخت به اکرم^۸ چنین نوشت: «به من مربوط نیست. من با مسائلی که داشتم کنار آمدم، آنچه بقیه می‌کنند ارتباطی به من ندارد.» از همان زمان نگارش «ورتر» و شاید هم زودتر به این نتیجه رسیدیم که امیال خودکشی می‌تواند از طرفی مُسری باشد و از طرف دیگر انسانهای خلاق نیز قادرند با آفرینش آثار هنری از انگیزه خودکشی بربهند. در «چهارمین سمپوزیوم بین‌المللی پیشگیری از خودکشی» که در سال ۱۹۶۷ در لس‌آنجلس تشکیل شد کاتر و فاربرو^۹ برای نخستین بار دربارهٔ رابطهٔ هنر و خودکشی سخن گفتند. در میان سایر فرضیه‌های مطرح شده آنها کوشیدند ثابت کنند که هنرمندانی که اغلب موضوع خودکشی را در آثارشان مطرح ساخته‌اند، به ندرت خودکشی کرده‌اند، در حالیکه هنرمندانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند هرگز یا به ندرت موضوع خودکشی را در آثارشان مطرح کرده‌اند. از آن زمان تاکنون کمیتهٔ بین‌المللی سمپوزیوم که عملکرد فرضیهٔ کاتر و فاربرو را نظارت می‌کند به این نتیجه رسید که این فرضیه تا حد قابل توجهی (البته با مواردی خلاف این قاعدهٔ کلی) با واقعیت همخوان است. مثلاً آلفرد کوپین در کهنسالی به مرگ طبیعی از دنیا رفت و اغلب تم خودکشی و مرگ در آثارش دیده می‌شد. علاوه بر نقاشی‌ها و طرحهای گرافیک، کوپین یک داستان تخیلی دربارهٔ حکومت وحشت در سرزمینی دور افتاده نوشت. با نگارش این داستان کوپین توانست خود را از یک بحران عمیق روحی بیرون کشاند و از کنش‌های خودکشی بربهد.

ارنست کیرشنر نمونه هنرمندی است که اقدام به خودکشی نمود. او در مقابل خانه‌اش در داووس با تفنگ به زندگی‌اش خاتمه داد. کیرشنر هرگز در آثارش اشاره‌ای به تم خودکشی نکرده بود. تنها یک بار، پس از خودکشی دختر دوستش، یک تابلو از منظره خودکشی آن دختر کشید. تمامی این اشارات البته تنها بخشهایی از ارتباط هنر با افسردگی است و مسلماً این بحث را می‌توان همچنان گسترش و بسط داد. لازم به تاکید است که نه تنها ارتباط‌هایی میان هنر و افسردگی وجود دارد بلکه پیوندهایی نیز میان افسردگی، فلسفه و مذهب نیز موجود است. اما برای تاکید بر اهمیت این ارتباط‌ها و پیوندها مقاله‌ام را با جمله کوتاهی از رومانو گواردینی^۱، فیلسوف و متخصص الهیات مسیحی به پایان می‌رسانم:

«افسردگی احساس دردناکی است که عمق آن به ریشه‌های هستی‌مان باز می‌گردد و چنان احساسی ژرف است که نمی‌توان آن را تنها به روان پزشکی واگذار.»

پانوشته‌ها:

* این مقاله برگرفته از نشریه تخصصی «سایکوپاتولوژی» است به قلم دبلیو پالدینگر روانپزشک (W. POLDINGER) که در دانشگاه بازل سوئیس تدریس می‌کند.

1 - HANS BALDUNG GRIEN

2 - SATURN

3 - VERAGUTH

4 - SILVERMAN

۵ - روان‌پریشی مانیک: شیدایی. دوره‌ای با مشخصه سرخوشی یا تحریک‌پذیری یا خودمانی شدن زیاد از حد. گاه همراه است با اعتماد به نفس زیاد یا خودبزرگ‌بینی، کاهش نیاز به خواب، پرحرفی، افزایش تنوع افکار، حواس پرتی، افزایش فعالیت‌های هدفمند اجتماعی، تحصیلی یا جنسی، و یا بیقراری روانی - حرکتی با اشتغال زیاد به فعالیت‌های لذت‌بخشی که ممکن است عواقب ناگواری داشته باشد مثل و لخرجی‌های احمقانه یا رفتارهای غیر معمول جنسی. این ویژگیها به قدری شدید است که وظایف شغلی یا اجتماعی معمول را مختل می‌سازد.

6 - PETER CAMENZIND BY HERMAN HESSE

7 - FRANZ GRILLPARZER

8 - ECKERMANN

9 - CUTTER AND FARBEROW

10 - ROMANO GUARDINI

بخارا

مجله فرهنگی و هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان، در زمینه ایران‌شناسی و همچنین درباره خصوصیات فرهنگی و هنری کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان منتشر می‌شود.

مجله فرهنگی و هنری بخارا با مقالاتی از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر می‌شود. آثاری از: ایرج افشار - عزت‌الله فولادوند - عبدالحسین آذرنگ - شفق سعد - احمد رضا احمدی - بهاء‌الدین خرمشاهی - عمران صلاحی - هرمز همایون‌پور - داریوش شایگان - سیمین بهبهانی - انور خامه‌ای - مینو مشیری - جلال ستاری - قمر آریان - هاشم رجب‌زاده - سیدفرید قاسمی - طوبی ساطعی - دکتر علی بهزادی - شاهرخ مسکوب - جمشید ارجمند - خسرو ناقد - سیروس شمیسا - بیژن ترقی - محمد قهرمان - فریده رازی - فرخ تمیمی - مفتون امینی ادیب برومند - ع. روح‌بخشان - دل‌آرا قهرمان - حسن میرعابدینی - صفدر تقی‌زاده و...

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری سپهر ۰۷۰۰۹۳۳۷۰۰۱۰۰۰ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوایل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی:

تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس موقت: ۸۳۰۵۶۱۵ تلفن همراه: ۱۳۰۰۱۴۷ - ۰۹۱۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

.....

کد پستی: تلفن: